

**Islamic Law and Jurisprudence Studies**  
**Volum 18, Consecutive Number 42, Spring (March) 2026**  
**Issn: 2717-0330**

**Pages 23-46 (Research Article)**

**Received:** January 22, 2024 **Revised** March 25, 2024 **Accepted:** June 23, 2024

**Journal Homepage:** <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Surviving Transferable Power of Attorney After the Death and Incompetency of the Client**

**Akbar Araghi<sup>1\*</sup>**, **Heydar Bagheri Asl<sup>2</sup>** & **Naser Masodi<sup>3</sup>**

1: PhD student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author): [akbararagi@yahoo.com](mailto:akbararagi@yahoo.com)

2: Professor of Jurisprudence and Islamic Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

3: Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

**Abstract:** One of the practical issues of advocacy is transitional advocacy after the death and incompetency of the client. The client grants the power of attorney to the lawyer in the real estate and notary office along with another necessary contract, so that the lawyer can complete the power of attorney with life and death and even the insanity of the client, which often transfers the subject of the necessary contract to his name. A lawyer or a third party. This article has examined the concept, foundations and practical and practical effects of this legal institution based on Islamic law and with a descriptive and analytical method. The main question of the research in this regard is that: "What is the legal status of transitional agency after the death and death of the client in Islamic law?". The necessity of researching this issue is that so far no one has done the mentioned research; That is, the research does not have a specific scientific background, while the explanation of the survival or non-survival of the transitional power of attorney after the death of the client is a practical discussion. The result of the present research is that according to the opinion of the referred jurists, transferable power of attorney after the death of the client remains in the laws of Imamia and other Islamic schools, but the laws of Iran are silent in this regard and according to Article 167 of the Constitution and Article 3 The law of civil procedure should consider the jurisprudential answer of the problem as the legal position of the issue.

**Keywords:** client, death, Entfali attorney, incompetency, lawyer.

- A. Araghi; H. Bagheri Asl; N. Masodi (2026), "Surviving Transferable Power of Attorney After the Death and Incompetency of the Client", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 18(42), 23-46.

[Doi: 10.22075/FEQH.2024.32957.3829](https://doi.org/10.22075/FEQH.2024.32957.3829)

## بقای و کالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل

اکبر عراقی<sup>۱\*</sup> / حیدر باقری اصل<sup>۲</sup> / ناصر مسعودی<sup>۳</sup>

۱: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

[akbararagi@yahoo.com](mailto:akbararagi@yahoo.com)

۲: استاد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۳: دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

**چکیده:** یکی از مسائل کاربردی و کالت، و کالت انتقالی بعد از فوت یا حجر موکل است. موکل، و کالت انتقالی را در ضمن عقد لازم دیگری به وکیل در دفترخانه املاک و اسناد رسمی اعطا می کند تا وکیل بتواند با حیات و ممات و حتی جنون و سفه موکل، موضوع و کالت را به انجام برساند که غالباً انتقال موضوع عقد لازم به نام خود وکیل یا شخص ثالث است. این مقاله مفهوم، مبانی و آثار عملی و کاربردی این نهاد حقوقی را بر اساس حقوق اسلامی و با روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است. سؤال اصلی تحقیق در این خصوص آن است که وضعیت حقوقی و کالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل در حقوق اسلامی و موضوعه ایران چگونه است؟ به رغم اهمیت بقا و عدم بقای و کالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل که یک بحث کاربردی است اما تحقیق عینی خاصی در این موضوع صورت نگرفته است. نتیجه تحقیق حاضر این است که مطابق نظر فقیهان مورد استفتاء، و کالت انتقالی بعد از فوت یا حجر موکل در حقوق امامیه و سایر مذاهب اسلامی باقی است اما حقوق موضوعه ایران در این خصوص ساکت است و با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده سوم قانون آئین دادرسی مدنی پاسخ فقهی مسأله را باید موضع حقوق موضوعه در این مسأله تلقی نمود.

**کلیدواژه:** موکل، فوت، و کالت انتقالی، حجر، وکیل.

- عراقی، اکبر؛ باقری اصل، حیدر؛ مسعودی، ناصر (۱۴۰۴) «بقای و کالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل».

دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۱). ۴۶-۲۳.

Doi: 10.22075/FEQH.2024.32957.3829

## مقدمه

وکالت در اصطلاح به معنای تفویض نمودن و جانشین قرار دادن دیگری (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۵۵۳/۲) بر امور مورد تصرّفی موکل است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۵). هر چند بعضی فقیهان، وکالت را از ایقاعات تلقی نموده (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۲۴/۴) و برخی از حقوقدانان آن را شبه عقد معرفّی کرده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۴۲۷/۲) اما عقد وکالت مطابق نظر مشهور فقیهان (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۵۵۳/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۵) و ماده «۶۵۶» ق.م. عقدی جایز است (امامی، ۱۳۷۲: ۲۱۴/۲). جایز بودن عقد وکالت به معنای واجد ویژگی های خاصّ در این نوع عقد و این اوصاف در مقابل ویژگی عقود لازم است؛ به این معنی که هر یک از طرفین عقد جایز می توانند هر زمان خواستند از عقد رجوع نموده و آن را فسخ نمایند (باقری اصل، ۱۳۹۱: ۳۱) یا فوت هر کدام از طرفین عقد موجب انفساخ آن است؛ چنان که جنون و سفه یکی یا هر دو طرف عقد موجب انفساخ آن است. بنابراین، عروض حالات پشیمانی و قصد فسخ آن و نیز فوت و حجر برای هر یک از طرفین عقد، در عقود لازم اثری ندارد اما در عقود جایز، مؤثر می افتد و موجب انحلال عقود جایز و تشکیل یافته آنان می شود (باقری اصل، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

محققان دو دیدگاه را در خصوص ویژگی «جواز وکالت» ابراز داشته اند: بعضی وصف «جواز وکالت» را اقتضای ذات وکالت اعلام کرده (قائم مقامی، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۲) و در نتیجه، امکان شرط وکالت بلاعزل ضمن عقد را مردود تلقی نموده اند؛ با این استدلال که ذاتی عقد، مانند ذاتی اشیای دیگر، قابل اخذ از آن نیست چنان که قابل اعطا به آن نیز نمی باشد. این قول محققان یک قول نادر در ماهیت جواز عقد وکالت است و برخی دیگر از محققان، ویژگی «جواز وکالت» را اقتضای اطلاق وکالت دانسته اند (شهیدی، ۱۳۹۶: ۶۳/۱؛ امامی، ۱۳۷۲: ۲۳۲/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۰۴/۲) و در نتیجه، امکان عزل وکیل و استعفای وکیل را در ضمن عقد لازم قبول نموده اند؛ با این استدلال که جعل شرط وکالت

بلاعزل مخالفت با اطلاق عقد دارد و مخالفت اطلاق عقد مشکلی ندارد. این نظر موافق قول مشهور فقہیان و حقوقدانان نیز است و قانونی مدنی ایران نیز از آن تبعیت کرده است. این دو دیدگاه در ماهیت عقد وکالت موجب طرح و بررسی این سؤال اساسی در ماهیت وکالت انتقالی شده است که وضعیت حقوقی وکالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل در حقوق اسلامی و موضوعه ایران چگونه است؟

فرضیه تحقیق حاضر بر این ادعا استوار است که هر چند ظاهر وکالت های انتقالی با وکالت های عادی یکسان است ولی ماهیت آن دو متفاوت است؛ به این بیان که اوصاف قابل فسخ بودن با عروض فوت و حجر در وکالت انتقالی منتفی است و نیز هیچ کدام از طرفین عقد نمی تواند آن را هر زمان بخواهد فسخ نماید. تحقیق حاضر پاسخ سؤال مذکور و نیز فضا به شرح فوق را با روش توصیفی - تحلیلی انجام داده است.

### ۱- تعریف وکالت انتقالی

وکالت های انتقالی، پیرو و یا همزمان با انعقاد عقود و قراردادهای لازم دیگر از قبیل بیع، صلح و معاوضه تحقق می یابند و نوعی عقد پیرو و تبعی نسبت به عقد اصلی تلقی می شوند. موکل، وکالت انتقالی را در ضمن عقد لازم دیگری به وکیل در دفترخانه املاک و اسناد رسمی اعطا می کند تا وکیل بتواند با حیات و ممات و حتی سفه و جنون موکل، موضوع وکالت را به انجام برساند. موضوع این نوع وکالت در غالب موارد، انتقال موضوع عقد لازم به نام خود وکیل یا شخص ثالث است؛ به این دلیل عنوان مقاله به «وکالت انتقالی» شده است. ماهیت این نوع وکالت در عقود معاوضی قابل طرح است و به مناسبت انتقال مالکیت عوضین در عقود معاوضی نظیر بیع، صلح، معاوضه به وکالت انتقالی نام گذاری شده و عنوان سازی گردیده است.

فرضیه تحقیق حاضر بر این ادعا استوار است که هر چند ظاهر وکالت های انتقالی با وکالت عادی یکسان است ولی ماهیت آن دو متفاوت است؛ به این بیان که اوصاف قابل فسخ بودن با عروض فوت و حجر در وکالت انتقالی منتفی است و نیز هیچ کدام از طرفین عقد نمی تواند آن را هر زمان بخواهد فسخ نماید؛ بنابراین، ماهیت عقد وکالت انتقالی نوعی از قراردادهای مستحدثه است و همخوانی با وکالت جایز ندارد.

عمده دلیل این تفاوت بین وکالت عادی و وکالت های انتقالی در تعلق حق غیر بر موضوع وکالت بعد از اعطای وکالت است؛ این حق غیر در موضوع وکالت های انتقالی تحقق دارد ولی در موضوع وکالت های عادی چنین امری مشاهده نمی شود؛ به عبارت دیگر، عمده فارق بین این دو وکالت، تعلق حق غیر به موضوع وکالت های انتقالی است و مانع اصلی امکان فسخ یکی یا هر دو طرف عقد وکالت انتقالی یا مانع اساسی در تأثیر حالات فوت یا حجر یکی یا هر دو طرف عقد وکالت به این تعلق حق غیر مربوط است. برای مثال، در وکالت برای فروش رهن یا وکالت برای مطالبه کردن حقی در یک دعوی یا وکالت برای تحویل دادن کالائی خریداری شده به دیگری بر این وصف هستند (الطیّار، ۱۴۳۳: ۳۸).

بنابراین، هرچند اصل بر جواز عقد وکالت است (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۵۵۳/۲؛ نجفی، ۱۳۵۹: ۵؛ ماده ۶۵۶ ق.م.؛ امامی، ۱۳۷۲: ۲/۲۱۴) اما هرگاه عقد وکالت در قالب «وکالت انتقالی» قرار گیرد، این نوع وکالت بر خلاف وکالت عادی، عقد لازم خواهد شد و در نتیجه، عروض حالات فوت و حجر (جنون و سفه) موکّل یا وکیل در آن تأثیری نخواهد داشت و وکالت انتقالی انحلال پیدا نخواهد کرد و نیز هیچ کدام از طرفین عقد نمی تواند آن را هر زمان بخواهد فسخ نماید (باقری اصل، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

در رابطه با مسأله اصلی تحقیق، پژوهش خاصی انجام نگرفته و آن چه که به تفصیل در فقه و حقوق بحث شده است در خصوص وکالت عادی است نه در رابطه با وکالت انتقالی موضوع این مقاله، اما چند پژوهش، به شرح ادامه بحث، نوعی ارتباط با این تحقیق دارند: ۱- مقاله: «ماهیت توکیل و تاثیر فوت یکی از وکلا در قوام عقد وکالت» (رنجبر، ۱۳۹۷: ۸۹). مقاله مذکور به این نتیجه رسیده است که عقد وکالت با فوت یا عارض شدن جنون به علت قطع شدن اذن از طرف صادرکننده اذن، انفساخ می یابد؛ ۲- مقاله: «قرارداد انتقال حق فروش جایگزینی برای وکالت بلاعزل» (عبادپور و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۳۵)؛ ۳- مقاله: «آثار وکالت بلاعزل بر روابط موکّل و وکیل» (عباس آبادی و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). هر دو مقاله اخیر به این نتیجه رسیده اند که عقد وکالت با فوت و جنون موکّل به انحلال

می رسد، لذا برای جلوگیری از انحلال مزبور پیشنهاد داده اند: قرارداد در قالب قرارداد انتقال حق فروش انعقاد یابد؛<sup>۴- مقاله: «تبیین و بررسی شرط بقای وکالت پس از فوت» (شعبانی، ۱۳۹۹: ۱۰۳)</sup> به این نتیجه رسیده است که وکالت با فوت موکل، مرتفع می شود و آن چه را که بعد از فوت (وکیل) باقیمانده و به ورثه او می رسد باید نوعی «ایجاد حق» دانست و نمی توان آن را وکالت به معنای اصطلاحی دانست و فوت موکل نیز اگر نتواند نیابت وکیل را زائل کند، رابطه حقوقی «وصایت آن هم در ثلث ترکه» است نه وکالت؛<sup>۵. مقاله: «تحلیل فقهی و حقوقی شرط بقای وکالت بعد از فوت وکیل» (سکوتی نسیمی و دادمهر، ۱۳۹۴: ۵۱)</sup> به این نتیجه رسیده اند که وکالت عقدی است جایز و با فوت موکل یا وکیل منفسخ می شود و از ماده ۷۷ ق.م (نیز) نمی توان جواز و صحت شرط بقاء عقد جایز وکالت پس از فوت را استنباط کرد؛<sup>۶- مقاله: «بررسی وضعیت حقوقی وکیل پس از فوت موکل به عنوان وصی» (شعبانی و سرچمی، ۱۴۰۰: ۴۰۰ و ۴۲۱)</sup> به این نتیجه رسیده اند که در حقیقت آن چیزی که بعد از فوت وکیل به ورثه انتقال می یابد انتقال حق است نه وکالت، چون که وکالت به لحاظ انتفای اذن (با فوت منبع زاینده اذن) از بین می رود نه با فوت موکل و آن چه که طبق ماده ۷۷۷ ق.م انتقال می یابد انتقال حق است نه استدامه عقد وکالت؛<sup>۷- مقاله: «بررسی انحلال قهری عقد وکالت با فوت موکل یا وکیل» (عباسی لاهرودی و عباسی لاهرودی، ۱۳۹۶: ۲۷)</sup> به این نتیجه رسیده اند که علت اصلی انفساخ عقد وکالت با فوت موکل، انقطاع اذن است نه فوت و حکم ماده ۷۷۷ ق.م نیز یک استثناء در خصوص رهن است و نباید آن را به سایر موارد تسری داد.

هیچ کدام از مقالات مذکور به مسأله تحقیق نپرداخته اند، لذا ضرورت نخست تحقیق این است که تاکنون کسی در خصوص وکالت انتقالی، تحقیق خاصی را به انجام نداده است، در حالی که یکی از مسائل عقد وکالت این مسأله است. ضرورت دیگر تحقیق آن است که مسأله کاربردی برای حقوقدانان، قضات و وکلای دادگستری است تا سکوت قانونگذار را در این خصوص با استناد به یافته های این تحقیق و استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده سوم قانون آیین دادرسی مدنی و با مراجعه به منابع معتبر فقهی تفسیر نمایند.

## ۲- مصادیق و قلمرو وکالت انتقالی

هرچند مصداق کامل وکالت انتقالی عبارت از وکالتی است که موکل، وکالت انتقالی را در ضمن عقد لازم بیع به وکیل برای انتقال سند رسمی آن در دفترخانه املاک و اسناد رسمی اعطا می کند تا وکیل بتواند با حیات و ممات و حتی جنون و سفه موکل، موضوع وکالت را به انجام برساند که غالباً انتقال موضوع عقد لازم به نام خود وکیل یا شخص ثالث است، اما وکالت انتقالی در این نوع وکالت منحصر نمی شود بلکه مصادیق متعددی در حقوق اسلامی می توان برای آن یافت و به شرح ادامه بحث ارایه داد.

نقد نوشتار حاضر بر وکالت بلاعزل این است که هرچند ماهیت وکالت بلاعزل نیز از مصادیق وکالت های عادی تلقی شده است که موکل در ضمن عقد لازم دیگری تعهد بر عدم اجرای حق فسخ خود ناشی از عقد وکالت کرده است (رنجبر، ۱۳۹۷: ۸۹؛ عبادپور و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۳۵؛ عباس آبادی و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) اما ماهیت چنین عقد وکالتی نیز وکالت انتقالی است.

بنابراین، هرچند ظاهر وکالت های انتقالی با وکالت های عادی یکسان است (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۵۵۳/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۵؛ ماده ۶۵۶ ق.م؛ امامی، ۱۳۷۲: ۲/۲۱۴) ولی (چنان که اثبات خواهد شد) ماهیت آن دو متفاوت است؛ به این بیان که اوصاف قابل فسخ بودن با عروض فوت و حجر در وکالت انتقالی منتفی است و نیز هیچ کدام از طرفین عقد نمی تواند آن را هر زمان بخواهد فسخ نماید. بنابراین، هرگاه عقد وکالت در قالب «وکالت انتقالی» قرارداد شود، این نوع وکالت برخلاف وکالت عادی، عقد لازم خواهد شد و در نتیجه، عروض حالات فوت و حجر (جنون و سفه) موکل یا وکیل در آن تأثیری نخواهد داشت و وکالت انتقالی انحلال پیدا نخواهد کرد و نیز هیچ کدام از طرفین عقد نمی تواند آن را هر زمان بخواهد فسخ نماید.

این است که بعضی از فقیهان معاصر لزوم عقد جایز هبه را در ضمن عقد لازم بر این حکم اعلام کرده اند؛ برای مثال، مکارم شیرازی بر این رأی است که «اگر در ضمن بیع

شرط کند که فلان چیز را به او ببخشد با این که هبه، عقد جایز است ولی چون در ضمن عقد لازم شرط شده، لازم می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۸/۶).

لازمه این سخن فقیه مذکور آن است که عقد هبه لزوم وفا پیدا می‌کند و حجر و فوت طرفین نیز در این عقد تأثیری ندارد و حتی با حجر و فوت آنان باید جانشینان آنان به این عقد وفا نمایند.

یکی دیگر از مصادیق وکالت انتقالی عبارت از وکیل طلبکار است. مطابق نظر حنفیان، موکل حقّ عزل وکیل طلبکار را ندارد و فوت و حجر یکی یا هر دو نیز در این نوع عقد وکالت تأثیری ندارد (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷: ۲۰/۴۵).

طبق آرای حنفیان، از جمله مصادیق وکالت انتقالی، این سه نوع وکالت است: ۱- وکالت برای فروش رهن؛ ۲- وکالت برای مطالبه کردن حقّی در یک دعوی؛ ۳- وکالت برای تحویل دادن کالائی به یک شخص زمانی که موکل غائب باشد (الطیّار، ۱۴۳۳: ۱۳۸).

طبق نظر شافعیان: «موکل حقّ عزل وکیل را دارد مگر در دو حالت ذیل که وکالت قطعاً لازم می‌باشد: یکی، وکالت در مقابل اجرت باشد و وکیل نیز شروع به کار نموده باشد و دیگری، وکالت با لفظ اجاره بوده و شرایط اجاره نیز کامل باشد» (الطیّار، ۱۴۳۳: ۱۳۹).

سه مصداق دیگر وکالت انتقالی که با فوت و حجر یکی یا هر دو طرف عقد انحلال نمی‌یابد عبارتند از: ۱- وکیلی که وکالت می‌گیرد تا غذای مسلمان یا دین شخصی را در شهر دیگر بپردازد (الونشریسی، ۱۴۱۰: ۵۲۷)؛ ۲- وکیلی که اختیار طلاق دارد (الزحیلی، ۱۴۰۵: ۳۰۹/۶)؛ ۳- مرتهنی که ضمن عقد رهن شرط می‌کند که اگر راهن طلبش را تا فلان زمان معین رد نکند (نپردازد)، حقّ دارد که عین مرهونه را بفروشد (الونشریسی، ۱۴۱۰: ۵۲۷).

بنابراین، یکی از مصادیق وکالت انتقالی عبارت از وکالتی است که همزمان با عقد رهن شرط شود یا بعد از عقد، در موضوع آن رهن داده شود؛ در هر دو صورت مذکور، راهن، حقّ عزل وکیل را ندارد (خواجه أمین أفندی، ۱۴۱۱: ۲۰۸/۲)؛ همچنین فوت و حجر

راهن یا مرتهن، موجب انحلال این نوع وکالت نمی شود (الزحیلی، ۱۴۰۵: ۶/ ۳۰۹؛ علاء الدین الحصکفی، ۱۴۲۳: ۸۹؛ البارعی و الزیلعی الحنفی، ۱۳۱۳: ۸۱/۶).

### ۳- نقد ادله فرضی بطلان وکالت انتقالی با فوت و حجر موکل

ادله فرضی مختلفی ممکن است برای بطلان وکالت انتقالی با فوت و حجر موکل اقامه شود. این ادله فرضی می تواند به شرح ادامه بحث باشد. ابتدا این ادله فرضی را مطرح و سپس مورد ارزیابی قرار می دهیم.

#### ۳-۱- مواد قانون مدنی

بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م، فوت یا جنون موکل و یا وکیل را موجب انفساخ عقد وکالت تلقی نموده است؛ همچنین بند نخست همین ماده امکان عزل وکیل و مرتفع شدن وکالت را با عزل موکل بیان نموده است و نیز بند دوم این ماده امکان استعفای وکیل را پیش بینی نموده است که ناشی از خصوصیت جواز عقد وکالت است.

نقد و ارزیابی این دلیل چنین است که نباید وکالت های انتقالی را تشبیه به وکالت های عادی و مذکور در این ماده تلقی کرد؛ با این استدلال که وکالت های انتقالی پیرو و یا همزمان با انعقاد عقود از قبیل بیع، صلح، معاوضه و غیره صورت می پذیرد. در این نوع وکالت، حق غیر بر موضوع عقد وکالت تعلق گرفته است و اگر قرار باشد وکالت با فوت و حجر یکی یا هر دو طرف عقد وکالت انفساخ یابد یا موکل بتواند عقد وکالت را بر هم بزند، ضرر قابل توجه و گاهی جبران ناپذیری بر غیر وارد می شود و قاعده لاضرر به عنوان حکم ثانوی بر حکم اولی جواز عقد وکالت وارد شده و جلو انفساخ مذکور را می گیرد (باقری اصل، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۲). این است که باید گفت فوت و جنون هر یک یا هر دو طرف عقد وکالت، هیچ گونه تأثیری در بطلان وکالت انتقالی ندارد.

#### ۳-۲- اجماع

یکی از ادله بطلان عقد وکالت با فوت و حجر موکل یا وکیل، اجماع فقیهان امامیه دانسته شده است؛ برای مثال مستند انحلال وکالت با فوت و حجر موکل یا وکیل در مسالک شهید ثانی از قول بعضی، اجماع اعلام شده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۲۵). این

است که شهید ثانی آورده است: «من دلیلی را از فقیهان که دلالت بر ابطال عقد وکالت [با حجر و فوت موکل یا وکیل] نماید؛ جز اجماع نیافتم» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۲۵)؛ همچنین خوانساری دلیل عمده بطلان عقد وکالت را بعد از فوت و حجر موکل یا وکیل، اجماع دانسته است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۵۲/۷). تمسک به این اجماع برای اثبات بطلان عقد وکالت بعد از فوت یا حجر وکیل یا موکل مورد تأکید چندین فقیه دیگر نیز شده است (مصطفوی، ۱۴۲۳: ۴۲۹؛ ایروانی، ۱۴۲۷: ۲۰۹/۳). مؤلف جواهر الکلام گفته است: «باید در مقام انصاف گفت: اگر اجماع نبود حجر موکل، موجب بطلان وکالت نمی شد؛ بلکه نهایتش، موجب غیر نافذ بودن تصرف وکیل می شد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۳/۲۷).

در نقد و ارزیابی ادعای اجماع مذکور باید گفت: استناد به این اجماع، مناسب بحث نیست؛ به این استدلال که شامل فقیهان متفق القول یک عصر نیز نمی باشد و فقط در بر دارنده اتفاق نظر چند نفر از فقیهان یک عصر است. رأی خلاف این اجماع، از سوی فقیهان اهل سنت نیز رسیده است. بنابراین، باید مستند اجماع را در فقه عامه ضعیف دانست و در فقه امامیه نیز این اجماع به دلیل فوق حجت نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۴۳۶/۵) و در اصطلاحی، اجماع مدرکی است.

این است که بعضی از فقیهان معاصر انفساخ عقد وکالت را به طور مطلق با عروض حالات جنون و سفه رد کرده اند؛ برای مثال آقاچواد تبریزی گفته است: «وکالت با جنون و بی‌هوشی موکل نیز باطل می‌باشد اما باطل بودن وکالت به نحو مطلق حتی بعد از رجوع عقل و افاقه وی، محل اشکال است [یعنی بطلان وکالت در این حال، قابل قبول نیست]» (تبریزی، ۱۴۲۶: ۲۶۳/۲)؛ یا آیه الله سیستانی آورده است: «هرگاه نسبت به مورد وکالت، حجر بر موکل عارض و حادث گردد این حدود حجر، موجب عدم تصرف وکیل می‌گردد تا زمانی که موکل محجور است ولی این که موجب بطلان وکالت هم گردد طوری که بعد از زوال حجر نیز تصرفش صحیح نباشد؛ محل اشکال بلکه منع است» (سیستانی، ۱۴۱۷: ۴۰۰/۲)؛ بنابراین، ادعای اجماع در مسأله قابل قبول نیست.

### ۳-۳- انتقال مال به وراث

عده‌ای از فقیهان علت بطلان وکالت را با عروض فوت و حجر موکل، انتقال مال به وراث می‌دانند نه فوت موکل. یکی از این فقیهان در این خصوص نوشته است: «مال بعد از فوت موکل، به ورثه منتقل می‌شود» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۵۲/۷) اما بعضی دیگر بر این رأی هستند که مال موضوع وکالت قبلاً به وکیل منتقل شده است؛ لذا به وراث انتقال پیدا نمی‌یابد. طبق بیان اخیر گفته شده است: «به نظر ما وکالت با فوت موکل باطل نمی‌گردد» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴۷/۲۰) و «وکالت مذکور بعد از فوت موکل نیز باقی است» (حسینی روحانی، ۱۴۱۴: ۳۸).

### ۳-۴- انتفای اذن

یکی از دلایل مورد استناد فقیهان در بطلان وکالت بعد از فوت و حجر موکل از بین رفتن اذن موکل با فوت و حجر وی است (باقری اصل، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۷۰/۲).

اما در نقد و ارزیابی این ادعا باید گفت: اذنی که به صورت انشاء در ایجاب عقد درآید اذن انشائی است و نمونه چنین اذن انشائی در اذن موکل به وکیل در عقد وکالت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۳/۲). شخص این نوع اذن را برای اختیار عمل می‌دهد نه به عنوان وکیل؛ لذا همیشه قابل استناد است (همان: ۴۸).

بقای این نوع اذن بعد از فوت و حجر موکل در آرای فقیهان آمده است؛ برای مثال، اذن برای تصرف وکیل و نفوذ و صحت وکالت او، کافی است هرچند موکل وکالت را فراموش کرده باشد (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۷: ۱۹۱)؛ یا مثال دیگر این است که اذن موکل در تصرف غیر مالی وکیل و در موارد مانند سفه و فلس کافی است و دلیل این حکم، بقای اذن موکل در حالت سلامتی حتی نسبت به حالت سفاهت و فلس است (گیلانی، ۱۴۲۶: ۵۱۷/۳).

#### ۴- طرح و ارزیابی ادله بقای وکالت انتقالی با فوت و حجر موکل

وکالت انتقالی حتی در صورت فوت یا حجر موکل استمرار می یابد. ادله مختلفی را می توان برای بقای وکالت انتقالی با فوت یا حجر موکل به شرح ذیل ارائه کرد:

##### ۴-۱- ماهیت وکالت انتقالی از نوع قراردادهای مستحده و لازم

ماهیت وکالت انتقالی با ماهیت وکالت موضوع ماده ۶۷۹ ق.م.م تفاوت است؛ با این توضیح که وکالت موضوع ماده مزبور، ناظر بر بقای حالت جواز عقد وکالت است که اثر آن بعد از فوت و حجر موکل یا وکیل معلوم می شود هرچند موکل در ضمن عقد لازم دیگر تعهد بر بلاعزل بودن وکیل کرده باشد (انصاری، ۱۴۲۱: ۷۸). عقد وکالت را با جعل شرط ضمن عقد لازم می توان لازم یعنی غیر قابل فسخ و انحلال نمود؛ با این استدلال که لازم نمودن عقد وکالت، منافاتی با حکم شرعی و قانونی جواز فسخ عقد وکالت ندارد؛ به این بیان که وکالت بلاعزل تنها بیانگر تعهد موکل بر عدم استفاده از اختیار فسخ خودش است و فوت و حجر موکل در این نوع وکالت تأثیر دارد و موجب انحلال عقد تبعی وکالت می گردد و وراثت فوت شده یا اداره کنندگان محجور جای موکل می نشیند (شهیدی، ۱۳۹۶: ۶۳؛ ماده ۶۷۹ ق.م.آیتی، ۱۳۹۶: ۳۳۱/۲) اما ماهیت وکالت انتقالی، نوعی عقد مستحده و لازم است و فوت و حجر طرفین عقد وکالت در آن تأثیر نمی گذارد؛ یعنی عروض حالات فوت و حجر موجب انحلال آن نمی گردد و طرفین عقد نیز هر وقت بخواهد نمی تواند آن را فسخ نماید.

##### ۴-۲- استناد به روایت اصول کافی در بقای وکالت با فوت و حجر موکل

در اصول کافی، حسین بن محمد از معلی و او هم از وشا از خصوص وکالت امام رضا(ع) از پدرشان امام موسی کاظم روایت کرده است: «امام رضا(ع) فرمودند: من أمّ فروه دختر اسحاق را در ماه رجب بعد از فوت پدرم در همان روز طلاق دادم؛ به او عرض کردم: فدایت شوم او را طلاق دادی در حالی که فوت پدرت (امام کاظم(ع) را می دانستی؟ فرمودند: بلی» (قطیفی، ۱۴۲۲: ۳/۳۴۳).

این روایت، وکالت امام رضا(ع) در طلاق زوجه پدرش را بعد از فوت موکل (امام موسی کاظم) نیز باقی و قابل اجرا اعلام کرده است.

### ۴-۳- آرای فقیهان اهل سنت در بقای وکالت با فوت و حجر موکل

حموی آورده است: «در دعوی کیفری، فوت یا جنون موکل، موجب بطلان وکیل نمی شود؛ همچنین در پارچه فروشی و مغازه گری (هر نوع فروشندگی)، وکیل که شروع به وکالت نموده باشد با فوت و جنون موکل منعزل نمی شود» (حموی، ۱۴۰۵: ۳۳/۳).

حنفیان وکالت وکیل در فروش عین مرهونه را با فوت موکل از بطلان وکالت استثنا نموده اند؛ به این بیان که هرگاه راهن به امین یا به مرتهن وکالت دهد که عین مرهونه را در سررسید بفروشد در آن صورت، وکالت باطل نشده و وکیل نیز با فوت موکل منعزل نمی شود (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷: ۳۰۷/۴۵).

حنابله هم فوت موکل را زمانی که به متصرف امور دیگران وکالت می دهد مستثنی نموده اند؛ مانند وصی یتیم و ناظر وقف؛ در این موارد، وکالت با فوت موکل باطل نمی شود بلکه استمرار می یابد (همان).

اما شافعی در یک فرض گفته است: «وکیل با جنون غیر دائمی طوری که کارهای مهمش تعطیل و نیاز به نصب و تعیین قیم نباشد منعزل نمی شود؛ همچنین حنابله در یک قول مجهول معتقدند که وکالت با جنون موکل باطل نمی شود (همان: ۱۰۷).

بعضی از فقیهان، بقای وکالت انتقالی در موارد فوق را چنین توجیه کرده اند: «اگر وکالت در عقد رهن، شرط شود وکالت حالت لزوم را از عقد رهن کسب می کند و این حالت باعث می شود که وکیل با فوت راهن و مرتهن، منعزل نشود» (حصکفی حنفی، ۱۴۲۳: ۸۹؛ رومی بابتی، ۱۳۸۹: ۱۷۵/۱۰)؛ این است که فقیهان رأی داده اند: اگر وکالت انتقالی به مال تعلق نگیرد، با فوت موکل نیز باقی خواهد ماند. مثال اینگونه وکالت انتقالی عبارتند از: ۱- وکالت در دعوی؛ ۲- وکالت در خرید نسیه؛ ۳- وکالت در طلاق، ۴- وکالت زوج به کسی که همسرش را طلاق خلع می دهد، ۵- وکالت ولی دم به کسی که در خصوص قصاص مصالحه می کند، ۶- وکالت در اعمال قصاص (اللاحم، ۱۴۲۹: ۴۴۷). قرطبی آورده است: «مطرف و ابن ماجشون بر این رأی هستند که وکالت با فوت موکل منفسخ نمی شود و وکیل بر وکالتش باقی می ماند» (قرطبی، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۸).

سرخسی از فقیهان اهل سنت نوشته است: «با جنون موکل، وکالت باطل نمی شود» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۹). هرگاه راهن به امین یا مرتهن وکالت بدهد که در سررسید مدت (دین)، عین مرهونه را بفروشد در آن صورت، وکیل با عزل کردن و نیز با فوت و جنون موکل منعزل نمی شود، مانند وکیلی که اقدام به فروش می کند تا به مورد بیع عمل نماید [با فوت موکل منعزل نمی شود]» (الحصکفی الحنفی، ۱۴۲۳: ۵۰۸).

اظهار این است که وکالت با دیوانگی یا بی‌هوشی باطل نمی شود؛ چون که اساساً هیچ دلیلی بر بطلان وکالت در مسأله مزبور غیر از ادعای اجماع وجود ندارد و اجماع نیز ثابت نیست (کابلی، ۱۳۷۸: ۳۹۹/۳).

#### ۴-۴- آرای تعدادی از فقیهان معاصر امامیه در بقای وکالت انتقالی با فوت و حجر موکل

مؤلفان سؤالی را به شرح ذیل از چند نفر از مراجع عظام طرح و استفتاء نموده اند:

«محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی ... مدظله با عرض سلام و احترام و آرزوی قبولی طاعات و التماس دعا، خواهشمند است نظر به جایز بودن عقد وکالت و انفساخ آن با فوت یا حجر طرفین، حضرتعالی نظر فقهی تان را در رابطه با بقای وکالت مبتنی بر بیع یا سایر عقود لازمه حاکی از انتقال مال موضوع وکالت و به عبارت اخری وکالت اعطائی موکل جهت تنظیم سند به نام وکیل یا هر شخصی که وکیل معرفی و صلاح بداند با این توضیح که موکل بدو کلیه حقوق خویش (ثمن معامله) را دریافت و متعهد به تنظیم سند شده است و این نوع وکالت نیز در کشور شایع بوده و آحاد جامعه به آن نیاز مبرم دارند؛ بعد از فوت یا حجر موکل، مشروحاً (حسب صلاحدید با ذکر نظرات متقدمین و متأخرین از فقها من جمله مرحوم صاحب العروه الوثقی که قائل به عدم بطلان وکالت در ما نحن فیه و بقای آن هستند) مرحمت بفرمائید. با احترام».

نظر و رأی فقیهان مورد استفتای در پاسخ این سؤال مؤلفان به شرح ذیل است:

۱- علوی گرگانی: «چنان چه موکل، وکالت در انتقال مال خود را به وکیل یا هر فرد دیگر و تنظیم سند را بدهد و بیع محقق شود و قبل از انجام موضوع وکالت، موکل محجور شود یا فوت کند؛ وکالت باطل نشده و قابل اجراست» (علوی گرگانی، ۱۴۰۰).

۲- حسین مظاهری: «در فرض مذکور باید طبق وکالت عمل شود» (مظاهری، ۱۴۰۰).  
 ۳- سید محمدجواد علوی بروجردی: «در موضوع سوال که وکالت، موضوع ترتب آثاری است که از قبل محقق شده و از توابع اختیار وکیل در آن است؛ با فوت شخص [موکل] و یا حجر او از بین نمی رود و تصرفات وکیل در انجام این قبیل امور که موضوع وکالت قبلاً تحقق پیدا کرده است نافذ است؛ مانند فردی که کسی را برای شهادت در محکمه وکیل کند» (علوی بروجردی، ۱۴۰۰).

۴- محمدعلی جنّاتی: «کسی که طبق موازین شرعی برای انجام کاری وکیل شخصی شد و او [موکل] اگر فوت کردند یا محجور شدند؛ در این صورت وکیل با توجه به مسأله مذکور، باید به آن ادامه دهد و وکالت وی نیز باطل نمی شود» (جنّاتی، ۱۴۰۰).

#### ۴-۵- استنباط از متن قانون مدنی

دلیل دیگر لزوم عقد وکالت انتقالی، ماده ۷۷۷ قانون مدنی است؛ به این استدلال که اگر امکان لزوم وکالت و عدم تأثیر فوت و حجر در وکالت انتقالی نبود، وکالت وارث مرتهن بعد از فوت ایشان را (که دقیقاً وکالت را منظور نظر قرار داده نه وصیت را) در ماده مزبور پیش بینی نمی شد. این ماده مقرر داشته است:

«در ضمن عقد رهن، یا به موجب عقد علیحده، ممکن است راهن، مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننمود، مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند؛ و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود».

این ماده تنها ناظر بر مفاد وکالت انتقالی است که در ضمن عقد رهن، یا به موجب عقد علیحده، انعقاد یافته است و بقای وکالت انتقالی را قابل انتقال به ارث ورثه وکیل حتی با فوت مرتهن اعلام کرده است.

#### ۴-۶- تعلق حق وکیل به وکالت انتقالی

عمده دلیل لزوم وکالت انتقالی این است که حقّ غیر (وکیل) به وکالت انتقالی تعلق گرفته است؛ کما این که در وکالت در مقام بیع و وکالت بالعزل - که وکیل در موضوع

وکالت حقی دارد - بقای سمت وکیل ترجیح دارد (عابدی و ساعتچی، ۱۴۰۱: ۱۸۹)؛ لذا به این دلیل، امکان فسخ یکی یا هر دو طرف در وکالت انتقالی منتفی است؛ چنان که فوت یا حجر یکی یا هر دو طرف عقد در آن تأثیری ندارد؛ برای مثال، وکالت برای فروش رهن یا وکالت برای مطالبه کردن حقی در یک دعوی یا وکالت برای تحویل دادن کالائی به یک شخص زمانی که موکل غائب باشد بر این وصف هستند (الطیّار، ۱۴۳۳: ۳۸). شاید به این دلیل است که ماده ۷۸۸ قانون مدنی، فوت و حجر راهن یا مرتهن را بی اثر در عقد رهن تلقی کرده است؛ به این بیان که فوت و حجر راهن و مرتهن را در عقد رهن مؤثر تلقی ننموده است با این که در ماده قبل (۷۸۷) خود تصریح به جواز عقد رهن نسبت به مرتهن نموده است.

### نتیجه و پیشنهاد

مطابق نظرات فقیهان امامیه و اهل سنت، وکالت انتقالی بعد از فوت یا حجر موکل در حقوق امامیه و سایر مذاهب اسلامی باقی است و فوت و حجر موکل تأثیری در این نوع وکالت ندارد و موکل در دوران حیات خود نیز حق دخالت در موضوع و نحوه اعمال وکالت انتقالی را ندارد و حق عزل وکیل توسط موکل که در وکالت نامه های عادی محفوظ است در این نوع وکالت قابل اعمال نیست و وکالت انتقالی در این ویژگی شبیه به عقود لازم است.

در این تحقیق، بین وکالت نامه های انتقالی و وکالت های عادی فرق قائل شدیم؛ به این بیان که تأثیر فوت و حجر موکل یا وکیل را در وکالت نامه های عادی پذیرفته ولی در وکالت نامه های انتقالی ردّ نموده و بیان شد که هرچند حقیقت و ماهیت وکالت، نیابت در تصرف وکیل به نام موکل است و این نیابت در وکالت نامه های عادی با فوت و حجر موکل یا وکیل منقضی می گردد اما در وکالت نامه های انتقالی منقضی نمی شود و استدلال نمودیم که موضوع نیابت در وکالت نامه های انتقالی - مانند عقود لازم است؛ به این توضیح که موکل در وکالت انتقالی، اختیار تامّ تصرف و انجام امور کلی موضوع وکالت را به موکل می دهد به طوری که نیازی به رعایت مصلحت موکل یا رضایت وی

نیست؛ برخلاف وکالت های عادی که وکیل همیشه باید رعایت مصلحت موکل و کسب رضایت تام او را داشته باشد. موکل، وکالت انتقالی را در ضمن عقد لازم دیگری به وکیل در دفترخانه املاک و اسناد رسمی اعطا می کند تا وکیل بتواند با حیات و ممات و حتی جنون و سفه موکل، موضوع وکالت را به انجام برساند که غالباً انتقال موضوع عقد لازم به نام خود وکیل یا شخص ثالث است. هر چند گفته شد که به نظر می رسد حقوق موضوعه ایران در ماده ۷۷۷ قانون مدنی، مفهوم بقای وکالت انتقالی در صورت فوت موکل مرتهن را نیز پذیرفته و حتی آن را قابل انتقال به ارث و ورثه وکیل در صورت فوت مرتهن اعلام کرده است، اما حقیقت این است که موضع حقوق موضوعه ایران در این خصوص ابهام و اجمال و حتی سکوت دارد و با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده سوم قانون آئین دادرسی مدنی باید پاسخ فقهی مسأله را موضع حقوق موضوعه در این مسأله تلقی نمود. بنابراین، پیشنهاد می شود قانونگذار با تدوین ماده یا مواد قانونی خاص، موجبات اجرای وکالت نامه های انتقالی را مطابق یافته های این تحقیق فراهم نماید تا وکیل در زمان حیات و ممات و حجر موکل بتواند موضوع وکالت را با همان وکالت نامه های اعطائی به سرانجام برساند و بدین ترتیب مشکلات فراوان ناشی از انفساخ وکالت نامه های انتقالی با فوت و حجر هر یک از طرفین عقد هم از بین رفته و باعث تأمین آرامش آحاد جامعه نیز گردد.

## منابع

- آیتی، سید محمدرضا (۱۳۹۶)، **تحریر المکاسب**، ج ۲، ج ۳، تهران: سمت.
- البارعی، عثمان بن علی بن محجن؛ الزیلعی الحنفی، فخرالدین (۱۳۱۳ق)، **تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلیبی**، ج ۶، قاهره: المطبعة الكبرى الأميریه.
- الحصکفی الحنفی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۲۳ق)، **الدّر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار**، دمشق: دار الکتب العلمیه الطبعه.
- الحموی، أحمد بن محمد مکی (۱۴۰۵ق)، **غمز عیون البصائر فی شرح الأشباه و النظائر**، ج ۳، لبنان: دار الکتب العلمیه.

- الرومی البابرتی، محمد بن محمد بن محمود (۱۳۸۹ق)، **العنايه شرح الهدايه**، ج ۱۰، لبنان: شرکه مکتبه و مطبعه مصفی البابی الحلبي و اولاده بمصر.
- الزحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۰۵ق)، **الفقه الاسلامی و ادلته**، ج ۶، ج ۴، دمشق: دار الفکر.
- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل (۱۴۱۴ق)، **المبسوط**، ج ۹، بیروت: دار المعرفه.
- الطیار، عبدالله بن محمد؛ المطلق، عبد الله بن محمد؛ الموسی، محمد بن إبراهيم (۱۴۳۳ق)، **الفقه المیسر**، ج ۲، الرياض: مدار الوطن.
- القرطبی، محمد بن أحمد بن رشد (۱۴۰۸ق)، **البيان و التحصیل**، ج ۸، ج ۲، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- اللاحم، عبدالکریم بن محمد (۱۴۲۹ق)، **المطلع علی دقائق زاد المستنقح المعاملات المالیه**، الرياض: دار کنوز.
- الونشیرسی، أبو العباس أحمد بن یحیی (۱۴۱۰ق)، **عده البروق فی جمع ما فی المذهب من الجموع و الفروق**، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۲)، **حقوق مدنی**، ج ۲، ج ۹، تهران: اسلامیة.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۵)، **حقوق تعهدات (کلیات حقوق تعهدات - وقایع حقوقی)**، ج ۲، تهران: میزان.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۱ق)، **صیغ العقود و الإیقات**، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، **دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه الفقه.
- باقری اصل، حیدر (۱۳۹۰)، **احکام عمومی فسخ قانونی عقود لازم**، تبریز: دانشگاه تبریز.
- باقری اصل، حیدر (۱۳۹۱)، **جریان خیار در عقود جائز**، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۴، ۶، ۲۷-۴۴.
- باقری اصل، حیدر (۱۳۹۹)، **قواعد امری قراردادها در حقوق امامیه**، تهران: مجد.
- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره**، ج ۲۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- بهجت گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل**، ج ۲، قم: دفتر معظم له.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مجمع الإمام المهدی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، **فلسفه حقوق مدنی (اصول عامه اذن و اذنیات)**، ج ۲، تهران: چاپ احمدی.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، **دائرة المعارف عمومی حقوق الفارق**، ج ۵، چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جنّاتی، محمدعلی (۱۴۰۰/۰۹/۲۲)، **استفتاء**، info@alnajafy.com
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ق)، **فقه العقود**، ج ۲، چ ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴ق)، **المسائل المستحدثة**، چ ۴، قم: دارالکتاب.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق**، ج ۲۰، قم: دارالکتاب.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ ۵، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
- خواجه امین آفندی، علی حیدر (۱۴۱۱ق)، **دُرَر الحکام فی شرح مجله الأحکام**، ج ۲، بیروت: دار الجیل.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، چ ۵، قم: اسماعیلیان.
- رنجبر، رضا (۱۳۹۷)، **ماهیت توکیل و تأثیر فوت یکی از وکلاء در قوام عقد وکالت**، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۱، ۸۹-۱۰۹.
- سکوتی نسیمی، رضا؛ دادمهر، علی (۱۳۹۴)، **تحلیل فقهی و حقوقی شرط بقای وکالت بعد از فوت وکیل**، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۳، ۵۱-۵۸.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۳۸۴)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۲، ترجمه: عبد الرحیم بخشایشی عقیقی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- شعبانی، مهدی (۱۳۹۹)، **تبیین و بررسی شرط بقای وکالت پس از فوت**، فصلنامه مطالعات حقوق، ۴، ۱۰۳-۱۳۰.
- شعبانی، مهدی؛ سرچمی، پرستو (۱۴۰۰)، **بررسی وضعیت حقوقی وکیل پس از فوت موکل به عنوان وصی**، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۱/۷، ۴۰۰-۴۲۴.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۶)، **حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)**، ج ۱، چ ۱۳، تهران: مجد.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بیروت: دارالعارف.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۹۷)، **العروه الوثقی**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **ملحقات عروه الوثقی**، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.

- عابدی، محمد؛ ساعتچی، علی (۱۴۰۱)، تأثیر زوال سمت نماینده بر وکالت اعطایی، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۲۶، ۱۹۲-۱۶۹.
- عبادپور، لطیف؛ موسوی، سید محمدصادق (۱۳۹۸)، قرارداد انتقال حق فروش جایگزینی برای وکالت بلاعزل، مجله حقوقی دادگستری، ۸۳، ۱۰۷، ۱۵۹-۱۳۵.
- عباس آبادی، مجید؛ رضایی، پرویز (۱۳۹۱)، آثار وکالت بلاعزل بر روابط موکل و وکیل، فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ۵، ۱۷، ۱۶۵-۱۳۶.
- عباسی لاهرودی، میثم؛ عباسی لاهرودی، محمد (۱۳۹۶)، بررسی انحلال قهری عقد وکالت با فوت موکل یا وکیل، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۱/۴، ۱۷-۲۸.
- علوی بروجردی، سید محمد جواد (۱۴۰۰/۰۴/۰۳)، استفتاء، [info@alaviboroujerdi.ir](mailto:info@alaviboroujerdi.ir).
- علوی گرگانی، سید محمد علی (۱۴۰۰/۰۱/۳۱)، استفتاء، [info@gorgani.ir](mailto:info@gorgani.ir).
- فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۳۷۸)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مکتب سماحہ آیه الله العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق الفیاض.
- قطیفی، آل طوق احمد بن صالح (۱۴۲۲ق)، **رسائل آل طوق القطیفی**، ج ۳، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۹، تهران: میزان.
- کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۳۵۹ق)، **کشف الغطاء**، نجف: المکتبه المرتضویه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (درس هایی از عقود معین)**، ج ۲، ج ۱۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، **عقود معین (عقود اذنی وثیقه های دین)**، ج ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- مجموعه من المؤلفین (۱۴۲۷ق)، **کتاب الموسوعه الفقهیه الکوئتیة**، ج ۴۵، ج ۲، الکوئیت: طبع الوزاره.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۲۰ق)، **تحلیل فقهی و حقوقی وصیت**، ج ۳، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ق)، **فقه المعاملات**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مظاهری، حسین (۱۴۰۰/۰۲/۲۶)، استفتاء، [info@almazaheri.com](mailto:info@almazaheri.com).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ج ۶، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۳، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ٢٧، ج ٧، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (١٤٢٨ق)، **توضیح المسائل**، قم: مدرسه امام باقر(ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٤٢٦ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ٢، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

## References

- Ayati, Seyyed Mohammad Reza (2017 AD), Tahrir Almakaseb, vol 2, 3rd publication, Tehran, SAMT.
- Albarei, Osman Ibn Ali Ibn Mahjan; Alzilaei Alhanafi, Fakhr Aldin (1896 AD), Tebyin Alhagayeg Sharhe Kanze Aldagayeg va Hashiyat Alshalbi vol 6, 1st publication, Cairo: Almatbaat Alkubra Alamiriyah..
- Alhasakafi Alhanafi, Mohammad Ibn Ali Ibn Mohammad Alhesni(2002 AD), Aldor Almokhtar Sharhe Tanvir Alabsar va Jame Albehar, vol1, Dameshgh: Dar Alkotob Alelmyat Altabah.
- Alhamavi, Ahmad Ibn Muhammad Mecca (1985 AD), Ghamze Ouyono Albasaer fi Sharhe Alashbah va Alnaezer, vol3, 1st publication, Lebanon: Dar Alkotob Alelmyyah.
- Alruvmi Albaberti, Muhammad Ibn Muhammad Ibn Mahmoud (1969 AD), Alenayat Sharho Alhedayat, vol 10, 1st publication, Lebanon: Sherkat Maktabah va Matbaah Mustafa Albabi Alhalabi va Avladooho Bemser.
- Alzohaili, Wahbat Ibn Mustafa (1985 AD), Alfigh Alislami va Adelatuho Lelzohaili Wahbat Alzohaili, vol. 6, 4th publication, Dameshgh: Dar Alfekr
- Altayyar, Abdullah Ibn Muhammad, Almutlaq, Abdullah Ibn Muhammad; Almousa, Muhammad Ibn Ibrahim (2012 AD), Alfigh Almoyasser, 2nd publication, Alriyadh: Madar Alwatan Lelnashr.
- Allahem, Abd Alkarim Ibn Muhammad (2008 AD), Almuttaleb Ala Dagaeghe Zade Almustagne Almuamelat Almaliyah, 1st publication, Alriyadh: Dare Kunooze Ishbiliya Lelnnashr va Altuzie.
- Alvansharisi, Abu Alabbas Ibn Yahya (1990 AD), Eddat Alboruq Fi Jame-Ma Fi Almazhab, Men Alforug va Aljoumoe, 1st publication, Beirut: Dar Algharb Alislami.
- Imami, Seyyed Hassan (1993 AD), Hogoug Madani, Vol. 2, 9th publication, Tehran: Intesharat Alislamiyah.
- Amiri Ghaem Maghami, Abd Almajid (2006 AD), Hogoug Taahhodat (Kulliyat Hogoug Taahhoudat- Vagayeh Hugoogi), Vol 2, 1st publication, Tehran: Nashre Mizan.

- Irvani, Bagher (2006 AD), Doroos Altamhidiyah Fi Alfigh Alistedlali Ala Almazhab Aljafari, Vol 2, 2nd publication, Qom: Mouasseseh Alfigh Leltabae va Alnashr.
- Bagheri Asl, Heydar (2011 AD), Ahkame Omoumiye Faskh Ganooniye Ogoude Lazem, 1st publication, Tabriz, Intesharate Tabriz.
- Bagheri Asl, Heydar (2012 AD), Jarayane Khiyar Dar Ogoude Jayiz, Majallehe Mutaleaate fiqh va Hogouge Islami, 4, 6, 2012
- Bagheri Asl, Heydar (2020 AD), Gawaede Omoumiye Garardadha Dar Hogoug Imamiyah, 1st publication, Tehran: Majd.
- Bahrani, Alosfour, Yusuf Ibn Ahmad Ibn Ibrahim (1985 AD), Alhadaegh Alnazerah Fi Ahkam Alitrat Altaherah, vol 25, 1st publication, Qom: Daftare Intesharate Islami.
- Behjat Gilani, Foumani, Mohammad Taghi (2005 AD), Jameh Almasael, 2nd publication, Qom, Daftar Muazzamon Lah.
- Tabrizi, Javad Ibn Ali (2005 AD), Menhaj Alsalehin, Vol. 2, 2nd publication, Qom: Majmah Alimam Almahdi.
- Jannati, Muhammad Ali(2021/12/13), Isteftaa, info@alnajafy.com
- Haeri, Seyyed Kazem Hosseini (2002 AD), Figh Alogoud, vol. 2, 2nd publication, Qom: Majmaeh Andishehe Islami.
- Hakim, Seyyed Mohsen Tabatabai (1990 AD), Menhaj Alsalehin, Vol. 2, 1st publication, Beirut Dar Altaaruf, Lelmatbooaat.
- Helli, Megdad Ibn Abdullah Siuri (2005 AD), Kanz Alerfan fi figh Alquran, vol 2, 1st publication, Mutarjem: Bakhshayishi, Abd Alrahim Aqiqi, Qom: Daftare Nashre Navide Islam.
- Khorasani, Hossein Vahid (2007 AD), Tozih Almasaeel, 1st publication, Qom: Madrasehe Imam Bager.
- Khaaje Emam Alafandi, Ali Heydar (1991 AD), Dorr Alhukkam Fi Sharhe Majalleh Alahkam, Vol. 2, 1st publication, Beirut: Dar Aljeil.
- Khansari, Seyyed Ahmad Ibn Yousuf (1985 AD), Jame Almadarek Fi sharh Almokhtasar Alnafeh, vol. 2, 5th publication, Qom: Muassesehye Ismailiyan.
- Dezfuli, Mortaza Ibn Muhammad Amin Ansari (200 AD), Seyagh Aloghoud va Alighaat (Sheikhe Ansari) 1st publication, Qom: Majmae Andishehe Islami.
- Ranjbar, Reza (2018 AD), Mahiyyat Towkil va Tasir Faut Yeki Az Wukala Dar Ghevam Aghde Wekalat, Nashre Majallate Elmiye Daneshgah Tehran, 51, 1.
- Sokuti Nasimi, Reza, Dadmehr, Ali, Tahlile fighi Hogougi Sharhe Bagaye Wekalat Baad Az Faut Wakil, Fasnamehye Elmi – Pazhoheshie Figh va Mabaaniye Hogouge Islami, 8, 25,2015.
- Sistani, Seyyed Ali Hosseini (1997 AD), Menhaj Alsalehin, Vol 2, 5th publication, Qom: Daftar Hazrate Ayatollah Sistani.

- Shabani, Mehdi, Tabyin va Barrasiye Sharte Bagaye Wekalat Pas Az Faut, Faslnamehye Motaleate Hogoug, Jadid,4, 1399.
- Shabani, Mehdi, Sarchami, Parastoo, Barrasiye Wazeiyyate Hogougi Wakil Bad Az Faute Mowakkel Be Onwane Vasee, Mutaleate Oloom Siyasi, Hogoug va Figh, 7, 1, 1400.
- Shams Alaemmah Alsurkhi, Muhammad Ibn Ahmad Ibn Abi Sahl (1994 AD), Almabsut Lelsurkhi, vol 19, 1st publication, Beirut.
- Shirazi, Nasser Makarem (2003 AD), Alnekah, vol 6, 1st publication, Qom: Imam Ali Ibn Abi Taleb Alayh Alsalam.
- Shahidi, Mehdi (2017 AD), Hogouge Madani Jeldeh Avval (Tashkile Garardadha va Taahhodat), 13th publication, Tehran: Majd.
- Abedi, Muhammad va Saatchi, Ali, Tasire Zavale Semate Nomayandeh Bar Wekalate Etaaei, Majalleyeh Mutaleate figh va Hogouge Islami, 14, 26, 1401.
- Ebadpour, Latif va Mousavi, Seyyed Muhammad Sadegh, Garardade Integale Hagge Foroosh Jaygozini Baraye Wekalate Belaazl, Nashriyyeh Hogougiye Dadgostarie Danshgahe Azade Ardebil, 83, 107, 1398.
- Abbas Abadi, Majid va Rezaei, Parviz, Asare Wekalate Belaazl Bar Ravabeate Mowakkel va Wakil, Faslnamehye Elmiye Tahgighate Hogougi Tatbigie Iran va Beiynamelell (Tahgigate Hogougi Azade Sabegh), 5, 17, 1391.
- Abbasi Lahroudi, Meysam va Abbasi Lahroudi, Muhammad, Barrasiye Enhelale Gahrie Agde Wekalat Ba Faute Moawkkel Ya Wakil, Nashriyyehye Motaleaate Oloume Siyasi, Hogoug va Figh, 4/1, 1396.
- Alavi Boroujerdi, Seyyed Muhammad Javad (2021 - 6 - 24), Isteftaa, info@alaviboroujerdi.ir.
- Alavi Gorgani, Seyyed Mohammad Ali (2021 - 4 - 20), Isteftaa, info@gorgani.ir.
- Tabatabaee Yazdi, Muhammad Kazem (1989 AD), Mulhagaate orvat Alvosga, Vol. 2, 2nd publication, Beirut: Moassesah Alalami Lelmatboot..
- Alghertabi, Abu Alwaleid Muhammad Ibn Ahmad ibn Rushd (1988 AD), Albayan va Altahsil, vol 8, 2nd publication, Beirut: Dar Algharb Alislami.
- Qatifi, Although, Ahmad Ibn Saleh (2001 AD), Rasael Although Alghatifi, vol 3, 1st publication, Beirut: Dar Almostafa Leihya Altorath.
- Qomi, Sadegh Hosseiniye Rouhani (1994 AD), Almasael Almosdahdasah, 4th publication, Qom: Dar Alketab.
- Qomi, Seyyed Sadegh Hosseiniye Rouhani (1992 AD), Figh Alsadegh, vol. 20, Qom: Dar Alketab.

- Kabuli, Muhammad Is'hagh Fayyaz (1999 AD), Menhaj Alsalehin, Vol 2, 1st publication, Qom: Maktabe Samaha Ayatollah Alozma Alhaj Alsheikh Muhammad Ishagh AlFayyaz.
- Katouzian, Nasser (2017 AD), Ogoud Moayyan (Ogoud Ezni Vasighehayeh Moayyan), Vol 4, 1st publication, Tehran: Ghanje Danesh.
- Katouzian, Nasser (2011 AD), Dorehye Mogaddamatie Hogouge Madani (Darshayee Az Ogoude Moayyan), Vol 2, 16th publication, Tehran: Ghanje Danesh.
- Katouzian, Nasser (2004 AD), Ganoone Madani Dar Nazme Hogougie Konouni, Tehran: Nashre Mizan.
- Kashef Algheta, Muhammad Hossein Ibn Ali Ibn Muhammad Reza [Kashef Algheta] (1940 AD), Kashef Algheta, 1st publication, Najaf: Almaktabat Almortazaviyeh.
- Gherami, Muhammad Ali (2021 - 4 - 28), Isteftaa, info@ayat-grami.ir.
- Golpayegani, Seyyed Muhammad Reza Mousavi (1989 AD), Majma Almasael (Lel-Golpayegani), Vol 3, 2nd publication, Qom: Dar Alquran Alkarim.
- Langaroudi, Muhammad Jafar (2012 AD), Daerat Almoaarefe Omoomi Alfareg, Vol 5, 2nd publication, Tehran: Intesharate Ganje Danesh.
- Langaroudi, Muhammad Jafar (2001 AD), Falsafehye Hugouge Madani Jeld Dovvum Osoole Ammehye Izn va Izniyyat, Vol 2, 1st publication, Tehran: Chaap Ahmadi.
- Majmooh Men Almuallafin (2006 AD), Ketab Almussuah Alkuwaitiyyah, vol 29, 2nd publication, Mesr: Matabe Dar Alsafvah.
- Majmooh Men Almuallafin (2006 AD), , Ketab Almussuah Alkuwaitiyyah, vol 45, 2nd publication, Kuwait: Tab Alvezarah.
- Mustafavi, Seyyed Muhammad Kazem (2002 AD), Figh Almoamelat, ,1st publication, Qom: Daftare Intesharate Islami Vabasteh Beh Jameeye Modarresine Hozehye Elmiyyehye Qom.
- Mazaheri, Hossein (2021 - 5 - 16), Esteftaa, info@almazaheri.com.
- Najafi, Saheb Aljawaher, Muhammad Hassan (1984 AD), Javaher Alkalam Fi Sharhe Sharaeh Alislam, Vol 27, 7th publication, Lebanon: Dar Ihyaeh Altorath Alarabi.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2005 AD), Farhanghe Figh Motabeg Maz'habe Ahle Beyt Alayhem Alsalam, Vol 2, 1st publication, Qom: Moassesehye Daerat Almoaarefe Figh Islami Bar Maz'habe Ahle Beyt.
- Yazdi, Seyyed Muhammad Kazem (2018 AD), Orvat Alvosga, 1st publication, Tehran: Ghanjehe Danesh.
- Yazdi, Seyyed Mustafa Mohaggeghe Daamaad (1999 AD), Vasiyyate Tahlile Fighi va Hogougi, 3rd publication, Tehran: Markaze Nashre Oloume Islami.

